

تحلیل حدیث شناسانه حکم نام بردن حضرت مهدی علیه السلام به محمد

خدامراد سلیمیان*

چکیده

مهدویت اعتقادی پایه‌ای است که همواره در میان باورهای اسلامی بدان اهتمام و توجه ویژه‌ای شده است و این اهتمام همچنان در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین بازتاب یافته است.

گستره بحث‌ها درباره این اعتقاد سترگ نه تنها امور کلی، که بسیاری از امور جزئی را نیز دربر گرفته است. یکی از این امور، «حکم نام بردن» آن حضرت به نام «محمد» است که بررسی آن با توجه به ویژگی‌های آن حضرت و نیز چگونگی زندگی وی، اهمیت دارد.

در این نوشتار به بحث درباره حکم نام بردن حضرت مهدی علیه السلام به نام خاص «محمد» بر اساس سخنان معصومان علیهم السلام پرداخته شده است. دیدگاه‌ها در این بحث با نگاه به گروه‌های گوناگون روایات در این باره، به طور عمده در دو دسته تقسیم شده است:

دیدگاه نخست، باور کسانی است که در هر شرایطی نام بردن آن حضرت را به نام «محمد» حرام می‌دانند. به گونه‌ای که امروزه حتی آن را به صورت «محمد» می‌نویسند.

دیدگاه دوم از کسانی است که این ممنوع بودن را به سبب نام بردن در برخی روایات و ادعیه، ویژه زمانی دانسته‌اند که به سبب نام بردن، آسیبی متوجه آن حضرت می‌شد.

در ادامه با بررسی کوتاه مستندات هر دیدگاه بر پایه روایات، نتیجه می‌گیریم که در زمان غیبت کبرا اگر نام بردن آن حضرت موجب آسیب و زیان نگردد،

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (kh.salimian@yahoo.com)

جایز است.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی علیه السلام، محمد بن حسن، نام بردن، محمد، تسمیه، حرمت
نام بردن.

مقدمه

اعتقاد به امام مهدی علیه السلام باوری سترگ و تأثیرگذار در میان باورهای اسلامی است. این باور، از همان سال‌های نخستین طلوع اسلام و پیامبری خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در مرکز توجه و کانون اهتمام آن حضرت قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در هر مجال و مناسبتی، مسلمانان را بدان یادآور می‌شد و به ظهور، قیام و حکومت جهانی آن عدالت‌گستر موعود در آخرالزمان، بشارت می‌داد (طوسی، ۱۴۱: ۱۷۸) و آن را امری ناگزیر می‌دانست که پیش از برپایی رستاخیز بزرگ پدید خواهد آمد (سجستانی، ۱۴۱۰: ح ۴۲۸۲).

پس از رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله این راه با کوشش پیشوایان معصوم علیهم السلام با توان و پی‌گیری کامل و به تناسب شرایط دوران هر امام، همچنان ادامه یافت. اگرچه نیازهای هر زمان و نیز مخاطبان هر امام، سبب می‌شد تا از همه آموزه‌های مهدوی در هر دوره، به بخشی پرداخته و پافشاری شود، ولی همواره بر دامنه تبیین آن افزوده شد؛ به ویژه در دوران پیشوایانی که به هر سبب از آزادی بیشتری در بیان آموزه‌های دینی برخوردار شدند.

امروزه به جرأت می‌توان گفت میراث گرانسنگ تلاش‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام در مباحث مهدویت سبب شده در جزئی‌ترین بحث‌ها بتوان به پشتوانه سخنان ایشان به بررسی‌های ژرف، بحث‌های فراوانی را دنبال کرد. از تبار پدری و مادری و ولادت حضرت مهدی علیه السلام گرفته، تا پنهان زیستی او؛ از چگونگی زندگی آن حضرت در دوران غیبت گرفته تا عمر طولانی‌اش؛ از چستی غیبت وی گرفته تا چگونگی ظهور، قیام و حکومت جهانی ایشان بر کره زمین و ...

در این بین، یکی از این بحث‌های به ظاهر جزئی، نام بردن حضرت به نام «محمد» است که در برخی از روایات بدان اشاره شده است.

این اهمیت سبب شده آثار روایی درخور توجهی در این باره نوشته و منتشر شود که البته برخی برای اثبات «حرام بودن» و برخی دیگر در «روابودن» نام بردن آن حضرت است. برخی از این آثار مانند *انوار الساطعة فی تسمیه حجة الله القاطعة، شرعة التسمیه در اثبات حرمت و کشف التعمیه فی جواز التسمیه* در جواز را آقابزرگ تهرانی در کتاب *گرانسنگ خود - الدرریعة - وصف*

کرده است (تهرانی، بی تا: ج ۲، ۴۲۸، ۱۱، ج ۱۳۸، ۱۴، ج ۱۷۹).

از آن جایی که روایات در این بحث به گونه‌های مختلفی است، دیدگاه‌های گوناگونی شکل گرفته است:

نخست گروهی با استناد به روایاتی که به حرام بودن نام بردن اشاره کرده‌اند، بردن نام خاص آن حضرت را به طور مطلق، ممنوع و حرام دانسته‌اند.

گروه دیگر این ممنوع بودن را به زمان ترس، و جواز آن را مقید به زمان غیر از تقیه و ترس مربوط دانسته‌اند.

در مجموع روایات مهدویت، سخنانی که درباره نام بردن در دست است در گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱. روایاتی که به طور مطلق، بردن نام را در هر زمان و هر مکان حرام دانسته‌اند؛
 ۲. روایاتی که حرام بودن را تا هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند؛
 ۳. روایاتی که نام بردن را تنها در شرایط تقیه و ترس بر جان آن حضرت جایز نمی‌دانند؛
 ۴. روایاتی که بدون هیچ قیدی، نه تنها نام بردن را حرام ندانسته، که خود ائمه علیهم السلام و یارانشان در سخنان خود به نام آن حضرت تصریح کرده‌اند.
- بنابراین انواع روایات درباره نام بردن حضرت مهدی علیه السلام به نام خاص ایشان - محمد - بدین شرح خواهد بود:

روایات حرمت نام بردن به صورت مطلق

روایات دسته نخست را می‌توان به گروه‌هایی چند تقسیم کرد:

الف) کافر بودن نام برنده حضرت با نام مخصوص

محمد بن یعقوب کلینی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَسْمِيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۳، ۴)
صاحب این امر کسی است که جز کافر، نام او را به اسم خودش نبرد.

این حدیث را شیخ صدوق (۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸، ۱) و مسعودی (۱۴۱۷: ۲۸۰) نیز نقل کرده‌اند و اگر در کتاب‌های پس از آن ذکر شده، به طور عمده از این منابع نقل شده است. این روایت که از نظر سند^۱ صحیح است، به طور صریح نام برنده آن حضرت را کافر می‌داند.

۱. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن بن الحسن بن محبوب عن ابن رباب عن أبي عبد الله عليه السلام.

شارحان روایت دیدگاه‌های گوناگونی را در این باره مطرح کرده‌اند؛ گروهی آن را حمل بر مبالغه کرده‌اند. برخی مراد از کافر در این روایت را کسی دانسته‌اند که اوامر الهی را ترک و نواهی او را انجام می‌دهد، نه کسی که منکر پروردگار یا مشرک به او است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۴۰۴). برخی احتمال داده‌اند این ویژگی زمان تقیه باشد؛ چرا که روایات بسیاری به نام آن حضرت تصریح کرده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۶، ۲۲۴) و برخی دیگر از شارحان، همچنان بر استفاده حرام بودن از این گونه روایات، پافشاری کرده‌اند (مجلسی، ۱۳۶۹: ج ۴، ۱۶ - ۱۸).

از دیگر کسانی که بر این حرمت تأکید کرده محمدتقی مجلسی - پدر صاحب بحار الانوار - است که ضمن اشاره به روایات حرمت و پذیرش آن‌ها، حکمت این نام‌نبردن را چنین بیان کرده است:

ممکن است حکمت این باشد که مبدا یهود و نصارا گویند: محمدی که در تورات و انجیل هست آن حضرت است. (مجلسی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۱۵۹)

البته این سخن چندان پذیرفتنی نیست؛ بدان جهت که خوفی این چنینی نیاز به حکم حرمت فراگیر ندارد. روایت می‌توانست حرمت را مقید کند.

ب) جایز نبودن نام بردن حضرت

در دسته دیگر از روایات، این جایز نبودن با تعبیرهایی مانند «لا یحل لهم» و «لا یحل لکم» و مانند آن آمده است. برخی از این روایات از این قرارند:

یکم. شیخ صدوق از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است:

... ذَلِكَ إِنْ سَيِّدَةَ الْإِمَاءِ الذِّي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ، وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ...
(صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۸، ۶)

او فرزند سرور کنیزان است؛ کسی که ولادتش بر مردم پوشیده و بردن نامش بر آن‌ها روا نیست.

در این دسته از روایات به دو نکته اشاره شده است: ۱. مخفی بودن ولادت؛ ۲. جایز نبودن نام بردن حضرت با نام خاص.

شاید بتوان گفت اگرچه ولادت آن حضرت بر همه مردم پوشیده بود، ولی عده‌ای - اگرچه اندک - از این امر آگاه بودند. بنابراین می‌توان احتمال داد، این عدم جواز، برای همه مردم نیست. از طرفی مرجع ضمیر در «وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ» به «الناس» برمی‌گردد؛ یعنی بر کسانی که

ولادت آن حضرت بر آن‌ها پوشیده است. از این رو نام‌بردن، برای ایشان نیز جایز نیست. با وجود این احتمالات، نمی‌توان گفت که این روایت صریح در حرمت مطلق است. دوم. مرحوم کلینی با ذکر سند به نقل از ریان بن صلت می‌گوید:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ، فَقَالَ: لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۳)

از حضرت رضا عليه السلام شنیدم که چون دربارهٔ قائم سؤال شد، فرمود: جسمش دیده نشود و نامش برده نمی‌شود.

ابن بابویه قمی (درگذشته ۳۲۹ ق)، در الامامة والتبصرة روایت را آن‌گونه که در الکافی نقل شده، آورده است (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴: ۱۱۷، ح ۱۱۰).

روایت در فاصلهٔ اندکی از زمان کلینی و صدوق اول، به قلم حسین بن حمدان خصیبی (درگذشته ۳۳۴ ق) در الهدایة الکبری نقل شده که در ادامهٔ روایت بخشی نیز اضافه شده است. در این کتاب آمده که ریان بن صلت گوید: شنیدم امام رضا عليه السلام فرمود:

الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ؛ (خصیبی، ۱۴۱۹: ۳۶۴)
قائم مهدی فرزند حسن جسمش دیده نشود و به نامش، نام برده نشود.

در ادامهٔ این بخش، نسبت به منابع پیش‌گفته این مطلب اضافه شده است:

أَحَدٌ بَعْدَ عَيْبَتِهِ حَتَّى يَرَاهُ وَيُعْلَنَ بِاسْمِهِ وَيَسْمَعُهُ كُلُّ الْخَلْقِ فَقُلْنَا لَهُ: يَا سَيِّدَنَا وَإِنْ قُلْنَا صَاحِبُ الْعَيْبَةِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ وَالْمَهْدِيُّ، قَالَ: هُوَ كُلُّهُ جَائِزٌ مُطْلَقٌ وَإِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ عَنِ التَّصْرِیحِ بِاسْمِهِ لِيُخْفَى اسْمُهُ عَنِ أَعْدَائِنَا فَلَا يَعْرِفُوهُ؛ (همو)
کسی پس از غیبتش تا این‌که او را ببیند و نامش آشکار شود و همهٔ مردم آن را بشنوند...

البته نویسنده هیچ اشاره‌ای نکرده که این اضافه را به چه سبب افزوده و این در حالی است که در هیچ‌یک از منابع پیشین، این اضافه نقل نشده است. ضمن این‌که در بخش نخست روایت نیز «الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ» اضافه شده است. همچنین اگر کلمه «لَا يُسَمَّى» مجهول خوانده شود - که سیاق روایت بدان نزدیک‌تر است و با روایات دیگر نیز چنین به نظر می‌رسد - کلمه «احد» اضافه است.

شیخ صدوق، این روایت را با اندک تفاوتی در سند، از ریان بن صلت در دو جا از کتاب کمال الدین و تمام النعمة نقل کرده، با این تفاوت که به جای «وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ»، «وَلَا يُسَمَّى

بِاسْمِهِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۰ و ۶۴۸) آورده است. شیخ حر عاملی روایت را همان گونه که مرحوم کلینی نقل کرده، آورده است (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۳۹).

عَلَمَهُ مَجْلِسِي فِي مَرَّةِ الْعُقُولِ رَوَايَتِ يَادِشْدَةَ رَا نَقْلَ كَرْدَه وَ اَن رَا مَوْثِقَ دَانَسْتَه، مِي نُويسِد:

مَوْثِقَ عَلِي الظَّاهِرِ إِذِ الْأَظْهَرُ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ هُوَ ابْنُ عَوْنِ الْأَسَدِيِّ، وَ رِمَا يَظُنُّ أَنَّهُ ابْنُ مَالِكٍ فَيَكُونُ ضَعِيفًا وَإِنْ كَانَ فِي ضَعْفِهِ أَيْضًا كَلَامٌ، لِأَنَّ ابْنَ الْغَضَائِرِيِّ إِذَا قَدَحَ فِيهِ لِرَوَايَتِهِ الْأَعْجَابِ، وَ الْمَعْجَزِ كُلِّهِ عَجِيبٌ، وَ هَذَا لَا يَصْلِحُ لِلْقَدْحِ. (مجلسی، ۱۳۶۹: ج ۴، ۱۸)

میرزا حسین نوری (درگذشته ۱۳۲۰) از میان نقل ها، روایت خصیبی را آورده است (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۲۸۶، ش ۱۴۱۰۷)، با این تفاوت که در ابتدای روایت به جای «الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ»، «الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُ ابْنِي الْحَسَنِ» نوشته شده است.^۱

ناگفته نگذردم که مرحوم نوری در کتاب **نجم الثاقب** در موارد بسیاری از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با نام محمد بن الحسن یاد کرده است (طبرسی نوری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۴۱۳).

سوم. در روایتی دیگر، داود بن قاسم جعفری می گوید: از امام هادی عجل الله تعالی فرجه شنیدم که فرمود:

الْحَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْحَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْحَلْفِ؟ قُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ تَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا: الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۱، ح: ۵؛ طوسی، ۱۴۱۱، ۲۰۲، ۱۶۹؛ مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۷۸؛ فتال نیشابوری، بی تا: ۲۶۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۲۸، ح: ۱۳)

جانشین پس از من فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او به اسمش بر شما روا نباشد. گفتم: پس چگونه او را یاد کنم؟ فرمود: بگوئید: حجت از آل محمد عجل الله تعالی فرجه.

در سند روایت در کتاب **الكافي**، افزون بر محمد بن احمد علوی که سخنی درباره او در کتاب های رجالی نیامده، روایت مرفوع نیز هست که آن را از جهت سند بی اعتبار کرده است. البته با توجه به صحیح بودن سند روایت نخست برای این بخش، در دیدگاه حرمت، کافی است و روایات دیگر به عنوان شاهد ذکر می شود.

چهارم. امام صادق عجل الله تعالی فرجه در جواب کسی که پرسید «مهدی از فرزندان کیست؟» فرمود:

۱. البته بر نگارنده روشن نشد که با وجود نقل های پیش از این اثر، سبب نقل روایت از این کتاب آن هم با تفاوت چه بوده است؟!

الْحَامِسُ مِنَ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ، وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيئُهُ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱، ح ۱۲)

پنجمین امام از فرزندان امام هفتم که شخص او از دیدگان شما نهان شود و نام بردنش روا نباشد.

در این دسته روایات نیز به سبب ضمائر خطاب در «يَغِيبُ عَنْكُمْ» و «لَا يَحِلُّ لَكُمْ»، ممکن است گفته شود، حرمت تنها متوجه مخاطبان آن حضرت بود و این به دلیل فشارهایی است که از طرف ستمگران بر شیعیان به سبب نام بردن حضرت وارد می‌کردند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۶، ۲۲۴).

همچنین «يَغِيبُ عَنْكُمْ» به ملاقات‌های قطعی تخصیص خورده و این غیبت همگانی نیست. بر این اساس، عدم جواز نام بردن نیز تخصیص خورده است. به علاوه، روایاتی نیز وجود دارد که می‌گوید حضرت مهدی عجل الله فرجه را در دوران غیبت می‌بینند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴۴، باب ۵، ح ۳).

بنابراین از این دسته روایات، به سبب احتمالات، نمی‌توان قطع به حرمت را برای همگان استفاده کرد.

ملعون بودن نام برنده حضرت

با این مضمون توقیعی از امام عصر عجل الله فرجه صادر شده است که می‌فرماید:

مَنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ (همو: ج ۲، ۴۸۳، ح ۳)
لعنت خدا بر کسی که مرا در میان جمعی از مردم نام برد.

در این روایت نیز احتمالاتی وجود دارد:

مقصود روایت، دوران غیبت صغراست؛ یعنی زمانی که آن حضرت در میان جمعی حضور می‌یافتند و اگر کسی نام او را افشا می‌کرد، موجب فاش شدن اسرار می‌شد و خطری متوجه آن حضرت می‌گردید، وگرنه صرف نام بردن - بدون اشاره به وجود ظاهری ایشان - سبب ضرر و زبانی نخواهد شد. احتمال دیگر این که مقصود از «الناس» در «فی مجمع من الناس» مخالفان و اهل سنت باشد.

الف) روایات عدم جواز تا هنگام ظهور

محمد بن زیاد ازادی از امام موسی بن جعفر عجل الله فرجه درباره امام غایب عجل الله فرجه نقل کرده است:

... تَحْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَأْتُهُ وَلَا تَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيئُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ

قَسِطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ (همو: ۳۶۸، ح ۶)

... کسی که ولادتش بر مردم پوشیده و ذکر نامش بر آن‌ها روا نیست، تا آن‌گاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همان‌گونه که پراز ظلم و جور شده باشد.

عبدالعظیم حسنی نیز شبیه این مضمون را از امام هادی علیه السلام نقل کرده است (همو: ۳۷۹، ح ۱).

در این روایت نیز ملاک عدم جواز می‌توان ترس بر آن حضرت باشد که با ظهور این ترس برطرف می‌شود. البته به نظر می‌رسد در دو دسته روایت یادشده نام‌بردن حضرت تنها ملاک حکم نیست، بلکه نام‌بردن در شرایطی که شناخت آن حضرت را به دنبال داشته باشد مورد نظر است؛ مانند این که حضرت در جایی حضور دارد و کسانی که وی را می‌شناسند نام‌بردن آن حضرت جایز نیست.

ب) روایات جواز، بدون بیم خطر

در این دسته از روایات، به علت نام‌نبردن حضرت اشاره شده است. در این صورت اگر آن علت وجود نداشته باشد، نهی نیز ساقط است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ ابو خالد کابلی - که از نام حضرت مهدی علیه السلام پرسیده بود - فرمود:

سَأَلْتَنِي وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُّجْهِدٍ وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ مَا كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا وَ لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلَيَّ أَنْ يَطَّعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۸، ح ۲ و نیز نک: طوسی، ۱۴۱۱، ۳۳۳، ح ۲۸۸)

به خدا سوگند ای ابا خالد، پرسش سختی پرسیدی که مرا به تکلف و زحمت می‌اندازد؛ همانا از امری پرسیدی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفته‌ام و] اگر آن را به کسی گفته بودم، به‌گونه روشن به تو می‌گفتم. همانا تو از من چیزی را پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند.

از روایت یادشده استفاده می‌شود که اگر به سبب بردن نام آن حضرت ضرر و خطری برای ایشان به وجود نیاید، دانستن و نقل نام آن حضرت، بدون اشکال است.

از خود حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی آمده است:

فَاتَهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ؛ (همو: ۳۶۴، ح ۳۳۱)

پس به درستی که آنان اگر نام را بدانند، آن را رایج ساخته و اگر بر مکان آگاهی یابند، آن را نشان خواهند داد.

شیخ حر عاملی ذیل این روایت دلالت آن را بر نهی و اختصاص به ترس و ترتب مفسده دانسته است (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۴۰). بنابراین این دسته از روایات، دایرمدار ترس و تقیه است و با از میان رفتن آن، حرمت نام بردن نیز برطرف خواهد شد.

ج) روایات جواز نام بردن

در روایات فراوانی آن گاه که سخن از حضرت مهدی علیه السلام به میان آمده، به نام آن حضرت به روشنی اشاره شده است. در این جا به برخی از این روایات، اشاره می شود:

روایاتی که پیش از ولادت ایشان، به نام آن حضرت اشاره کرده است:

شیخ صدوق در *کمال الدین و تمام النعمه* از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نام پیشوایان پس از امام علی علیه السلام را یکی پس از دیگری برای آن حضرت برشمرد، تا این که فرمود:

مَهْدِي أُمَّتِي مُحَمَّدُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۴، ح ۳۷)

مهدی امتم [در میان ایشان] محمد است که زمین را از داد و دادگری آکنده سازد.

حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که هنگام بردن نام پیشوایان دوازده گانه علیهم السلام فرمود:

فَإِذَا حَضَرْتَهُ (الْحَسَنَ) الْوَفَاةَ فَلْيَسْلِمْهَا إِلَىٰ إِبْنِهِ مُحَمَّدٍ؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱۵۰، ح ۱۱۱)

پس هنگام درگذشت حسن آن را به فرزندش محمد تسلیم می کند.

در *الفضائل* نیز شبیه این روایت آمده و تصریح به نام «محمد» شده است (قمی، ۱۳۶۳: ۱۵۸). همچنین در *الاحتجاج طبرسی*، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: از جبرئیل شنیدم:

ثُمَّ إِنَّهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِي أُمَّتِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۶۸، ح ۲۴)

سپس فرزندش قائم به حق، مهدی امتم، محمد بن حسن صاحب الزمان.

در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام به این نام اشاره شده است؛ چنان که شیخ صدوق در *کمال الدین و تمام النعمه* آورده است: حضرت علی علیه السلام بر فراز منبر درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

لَهُ اسْمَانِ: إِسْمٌ يُخْفَىٰ وَإِسْمٌ يُعْلَنُ، فَأَمَّا الَّذِي يُخْفَىٰ فَأَحْمَدُ، وَأَمَّا الَّذِي يُعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ؛

(صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۳، ح ۱۷؛ نک: طبرسی بی تا: ۴۶۵؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۴۴)

برای او دونام است: یکی پنهان و دیگری آشکار؛ اما پنهان، احمد و نام آشکار، محمد است.

از موارد دیگری که قائلان به جواز نام بردن حضرت بدان اشاره کرده اند، حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام است. در بخشی از این لوح - که هدیه ای از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بود - آمده است:

وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بِأَيْتِهِ مُحَمَّدَ رَمَّةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ؛
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۲۷، ۳)

و جانشینان را به فرزندش محمد - رحمت بر جهانیان - تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی علیه السلام و بهاء عیسی علیه السلام و شکیبایی ایوب علیه السلام را داراست.

شیخ صدوق، بخش مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را این گونه آورده است:

أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، باب ۲۷)
ابوالقاسم محمد بن الحسن، همو حجت خداوند بزرگوار بر بندگان است.

خود جابر نیز در مواردی اشاره کرده که از حضرت مهدی علیه السلام در آن لوح، به عنوان «محمد» یاد شده است.

امام باقر علیه السلام نیز پس از آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ...» (توبه: ۳۶) یک یک نام ائمه علیهم السلام را برد؛ تا این که فرمود:

وَالِإِثْنَيْهِ الْحَسَنِ وَإِلَى آئِنِهِ مُحَمَّدَ الْهَادِي الْمَهْدِي، إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۹، ج ۱۱)
و به فرزندش حسن و به فرزندش محمد هدایت کننده هدایت شده، دوازده امام هستند.

امام صادق علیه السلام نیز هنگام شناساندن حضرت مهدی علیه السلام در چند جا به نام «محمد» اشاره کرده است؛ چنان که در کشف الغمّه از آن حضرت نقل شده که می فرماید:

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِي، إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ
يُقَالُ لِأُمِّهِ صَقِيلٌ؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۵)

خلف صالح از فرزندانم مهدی است. نامش محمد و کنیه اش ابوالقاسم، در آخر الزمان خروج می کند و مادرش صقیل نامیده می شود.

شیخ صدوق شبیهه این روایت را در کمال الدین آورده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۳۴، ح ۴).

امام صادق علیه السلام وقتی خواست در پاسخ «زید شحام» نام امامان معصوم علیهم السلام را برشمرد، فرمود:

نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ - هَكَذَا - حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَعَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا أَوْلَنَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَأَخْرَانَا مُحَمَّدٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۸: ۸۵، ح ۱۶)

ما دوازده تن بدین گونه (اشاره با دست به صورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگاران قرار داشته‌ایم، نام اولین فرد ما محمد و نفر میانه محمد و آخرین فرد ما نیز محمد است.

از امام عسکری علیه السلام در موارد بسیاری نقل شده که به نام آن حضرت تصریح کرده است. آن‌گاه که مادر حضرت مهدی علیه السلام به ایشان باردار شد، امام عسکری علیه السلام به او فرمود:

سَتَحْمِلِينَ ذَكَرًا وَإِسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۵)

تو باردار پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من است.

همچنین آن حضرت در گفتاری فرمود:

إِنِّي مُحَمَّدٌ، هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (همو: ۴۰۹، ح ۹)

فرزندم محمد، او امام و حجت پس از من است؛ هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

گروه دوم، دربردارنده سخنانی است که پس از زاده شدن ایشان، از آن حضرت با نام محمد یاد کرده‌اند:

ابراهیم کوفی، نقل کرده است که امام عسکری علیه السلام بخشی از گوسفندی سربریده را برای من فرستاد و فرمود:

هَذَا مِنْ عَقِيْقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۳۲، ح ۱۰)

این از عقیقه فرزندم محمد است.

کلینی از احمد بن محمد بن عبدالله، ضمن روایتی چنین نقل کرده است:

وَوَلِدٌ لَهُ (ابی محمد) وَوَلَدٌ سَمَّاهُ مُحَمَّدٌ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۲۹ و ۵۱۴)

برای او (امام عسکری علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید.

شیخ طوسی در الغیة در بخشی از یک حکایت، نقل کرده که حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «محمد بن الحسن» از خود نام برده است (نک: طوسی، ۱۴۱۱: ۲۶۹، ح ۲۳۴).

از ابی غانم خادم نقل شده است:

وُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ مَوْلُودٌ فَسَمَاهُ مُحَمَّدًا وَ...؛ (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۴۳، ح ۲۱۴۶۷)

برای ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و...

شیخ صدوق به نقل از عبدالله سوری در ضمن داستانی از دیدار با حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا نوشته است:

پس دیدم جوانانی را که در برکه، آب بازی می کردند. جوانی بر سجاده ای نشسته بود و آستین لباس خود را در برابر دهان گذاشته بود. پس گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: محمد بن الحسن است و شبیه پدرش بود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۴۴۱، ۴۳، ح ۱۳؛ و نیز نک: راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۹۵۹)

در کمال الدین ضمن بیان سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

وَعَلَى قَبْرِهَا مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ هَذَا قَبْرُ أُمِّ مُحَمَّدٍ؛ (همو: ۴۳۱، ح ۷)
و بر آرامگاه او نوشته شده بود، این قبر مادر محمد است.

با توجه به این که از ایشان به عنوان «ام محمد» یاد نشده تا گفته شود کنیه ایشان بوده است. بنابراین دلیل برای جواز نام بردن نام خاص آن حضرت شمرده شده است.

نام حضرت در دعاها

در دعاهای بسیاری از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان محمد یاد شده است و با توجه به این که ماهیت دعا برای تکرار از طرف مؤمنان و مداومت بر آن در نهبان و آشکار است، دلیلی گرفته شده بر جواز بردن نام آن حضرت.

برخی از دعاهایی که به روشنی نام آن حضرت در آن برده شده از این قرارند:

۱. مشهور در دعای فرج، «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ» است؛ ولی در منابع اصلی، مانند مصباح کفعمی، دعا به گونه ای دیگر نیز آمده است:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ... (کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۸۶؛ و نیز نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۴، ۳۹۲)

سید بن طاووس نیز در اقبال الاعمال همین گونه نقل کرده است (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۵۸).

۲. در البلد الامین تحت عنوان دعای «کنز العرش» آمده است:

وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَالْحَجَّةِ عَلِيَّ عِبَادِكَ. (کفعمی، ۱۴۱۸: ۳۵۷)

۳. علامه مجلسی در دعای پس از زیارت آل یتس به نقل از احتجاج طبرسی آورده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ حَجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۷۱، ح ۵)

البته در کتاب الاحتجاج اشاره‌ای به نام محمد بن الحسن نشده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۴)؛ ولی این گمان هست که در نسخه‌ای که علامه مجلسی از آن نقل کرده، نام آن حضرت وجود داشته است.

نام حضرت در کلام دانشمندان شیعه

افزون بر روایاتی که ذکر شد، گروهی از دانشمندان شیعه از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با عنوان محمد، محمد المهدی، محمد بن الحسن و محمد بن الحسن العسکری علیه السلام یاد کرده‌اند. این خود نشان‌گر آن است که این بزرگان، به کار بردن نام آن حضرت را روا می‌دانسته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شیخ صدوق آورده است:

أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ؛ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۰)

ابوالقاسم محمد، فرزند حسن که اوست همان حجت خداوند، قیام کننده.

۲. شیخ مفید در النکت الاعتقادیة در پاسخ به این پرسش که اگر کسی بپرسد امام این زمان کیست، می‌نویسد:

فالجواب: القائم المنتظر المهدی محمد بن الحسن العسکری - صلوات الله علیه و علی آباءه الطاهرين -؛ (مفید، ۱۴۱۳: ۴۴)

قائم منتظر مهدی محمد فرزند حسن عسکری - درود خداوند بر او و پدران پاکش - .

۳. شیخ طوسی درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از زبان اسماعیل علی نوبختی نوشته است:

مَوْلِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى ...؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۷۱)

ولادت محمد بن حسن بن علی بن موسی ...

۴. همو در الرسائل العشر مسئله ۵۳ نوشته است:

محمد بن الحسن، المهدی عجل الله تعالی فرجه حی موجود من زمان ابيه الحسن العسکری إلى زماننا هذا، بدليل أن كل زمان لا يد فيه من إمام معصوم، مع أن الإمامة لطف، واللفظ واجب على الله تعالى في كل وقت. (طوسی، بی تا: ۹۸)

و در مسئله ۵۶ ادامه داده است:

محمد بن الحسن صاحب الزمان عليه السلام لا بد من ظهوره.

۵. علامه حلی در تحریر الاحکام (۱۴۲۰: ج ۲، ۱۰۹) و شرح منهاج الکرامه (حسینی، ۱۳۷۶: ۲۵۲) و الرسالة السعدیه (حلی، ۱۳۷۸: ۱۹)، از حضرت مهدی عجل الله فرجه با عنوان محمد بن الحسن العسکری عليه السلام یاد کرده است.

۶. علی بن یوسف حلی پس از نام بردن از امامان دوازده گانه، نام امام زمان عجل الله فرجه را چنین می نویسد:

... حتی انتهى الی ابی القاسم محمد بن الحسن الحجة القائم...؛ (حلی، ۱۴۰۸: ۷۰۰)
... تا آن که رسید به ابوالقاسم محمد فرزند حسن حجت قائم ...

۷. محقق کرکی نوشته است:

ثم الخلف الحجة القائم المنتظر محمد بن الحسن المهدي المستتر خوفاً من الأعداء...؛
(کرکی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۳)

سپس خلف، حجت، قائم، منتظر، محمد فرزند حسن، مهدی که به سبب ترس از دشمنان، پنهان است...

۸. علی بن عیسی اربلی نوشته است:

... وأما اسمه فمحمد وكنيته أبو القاسم ولقبه الحجة والخلف الصالح وقيل المنتظر؛ (اربلی،
۱۳۸۱: ج ۲، ۴۳۷)

... ولی نام او محمد و کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجت و خلف صالح و گفته شده منتظر است.

۹. اگرچه علامه مجلسی قائل به حرمت نام بردن ایشان است؛ ولی در موارد بسیاری با نام مخصوص از ایشان یاد کرده است که برخی از این قرار است:

... المهدي الذي بشر بحُجْرِهِ النَّبِيُّ الْمُعْظَمُ عليه السلام فِي رَوَايَاتٍ مُتَوَاتِرَةٍ مِنَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ
وَهُوَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ...؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ۲۸۴،
ج ۲۸، ۴۶)

... مهدی که رسول گرامی اسلام عليه السلام به خروج او در روایات متواتر از شیعه و اهل سنت، بشارت داده است، هموست محمد فرزند حسن عسکری، مهدی منتظر...

۱۰. شهید اول می نویسد:

الثاني عشر: الإمام المهدي الحجة صاحب الزمان أبو القاسم محمد بن الحسن
العسکری عليه السلام؛ (عاملی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۶)

دوازدهم: امام مهدی حجت صاحب الزمان ابوالقاسم محمد فرزند حسن
عسکری علیه السلام....

۱۱. فخرالدین طریحی نوشته است:

يَكْنَى بِهِ (القائم) عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ؛ (طريحي، ۱۴۰۳: ذیل کلمه
المهدی و نیز القائم)

از دیگر کسانی که در نوشتار یا نقل قول‌های خود به کلمه محمد - به عنوان نام حضرت
مهدی علیه السلام - تصریح کرده‌اند، می‌توان به عنوان نمونه از شیخ علی یزدی حائری در *الزام
الناصب* (۱۳۵۶: ج ۱، ۱۲۱)، سید هاشم بحرانی در *غایة المرام* (۱۴۲۲: ج ۷، ۱۳۴) و محمد جواد
مغنیه در *الشیعة فی المیزان* (۱۳۷۲: ۲۶۶)، مرحوم مظفر در *عقائد الامامیه* (بی تا: ۷۶)، سید علی
میلانی در *دراسات فی منهاج السنة* (۱۳۸۶: ۴۱)، شیخ عباس قمی در *منازل الآخرة* (۱۳۶۵:
۲۸۸) و در *الکنی واللقاب* (۱۳۸۴: ج ۳، ۱۹)، ملا صالح مازندرانی در *شرح اصول کافی* (۱۳۸۲:
ج ۶، ۲۶)، آیت الله بروجرودی در *جامع احادیث الشیعة* (۱۳۹۹: ج ۹، ۴۱)، علی نمازی شاهرودی
در *مستدرک سفینه البحار* (۴۱۸: ج ۶، ۴۱۸)، محمد تقی جعفری در *تفسیر و ترجمه نهج البلاغه*
(۱۳۶۸: ج ۲۷، ۲۷۱)، آیت الله جعفر سبحانی در *راضواء علی عقائد الشیعة الامامیه* (۱۳۷۹: ۲۱۸)
یاد کرد.

نام بردن حضرت در گفتار اهل سنت

بسیاری از اهل سنت، وقتی در کتاب‌های خود باور شیعیان به مهدویت و حضرت
مهدی علیه السلام را بازگو کرده‌اند، به نام آن حضرت تصریح کرده، آن را به شیعه نسبت داده‌اند. در
این بخش تنها به برخی از این اقوال اشاره می‌شود:

۱. ابن کثیر در *البدایة والنهایة* اگرچه در مقام انکار حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گوید، ولی در
بازتاب باور شیعیان به نام حضرت تصریح کرده، می‌نویسد:

يَعْتَقِدُ فِيهِمُ الرَّافِضَةُ الَّذِينَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمُ الْمُتَنَطِرُ بِسَرْدَابِ سَامِرَاءَ
وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ. (دمشقی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۷۷)

وی در جای دیگر (همو: ج ۱۴، ۹۵) نیز از حضرت مهدی علیه السلام با نام محمد بن الحسن
المهدی یاد کرده است.

۲. ابن خلدون نیز با پنداری خواندن باور شیعه در تاریخ خود، وقتی از اعتقاد شیعه درباره
حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته، چنین می‌نویسد:

وْخُصَّصاً الْإِثْنَا عَشْرِيَّةَ مِنْهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ أُمَّتِهِمْ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ
الْعَسْكَرِيِّ وَيَلْقَبُونَهُ الْمَهْدِيَّ. (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۹۹)

۳. زرکلی در الاعلام می گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ بْنُ عَلِيِّ الْهَادِي أَبُو الْقَاسِمِ آخِرُ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَى عَشْرَ عِنْدَ
الْإِمَامِيَّةِ. (زرکلی، ۱۹۹۰: ج ۶، ۸۰)

۴. محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل می نویسد:

ولا إمام بعد محمد بن الحسن المهدي عليه السلام وهو الثاني عشر، فانظر بعين الاعتبار إلى
أدوار الأقدار. (شافعی، بی تا: ۳۳)

۴. ذهبی در سیر اعلام النبلاء به دنبال کلمه «المنتظر» نوشته است:

الشَّرِيفُ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ بْنُ عَلِيِّ الْهَادِي. (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۳، ۱۱۹)

البته در ادامه پس از بیان این که ابن باور شیعه است، آن را رد کرده است.

۵. مبارکفوری در تحفة احوذی آورده است:

وَفِيهِ رَدٌّ عَلَى الشَّيْعَةِ حَيْثُ يَقُولُونَ الْمَهْدِيَّ الْمُؤَعَّدَ هُوَ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ
الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ. (مبارکفوری، ۱۴۱۰: ج ۶، ۴۰۳)

۶. قندوزی در بیابیع المودة می نویسد:

فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَيُّهُ الْحُجَّةُ مُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ...؛ (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۸۲ و ۳۱۶)

پس آن گاه که [امام] حسن درگذشت، پس فرزند او حجت محمد مهدی ...

۷. محمود ابوریه در اضاء علی السنه المحمدیه نوشته است:

والشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ مَتَّفِقُونَ عَلَى أَنَّهُ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ» مِنَ الْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ وَ
يَلْقَبُونَهُ بِالْحُجَّةِ وَالْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ. (ابوریه، بی تا: ۲۳۲)

سخنان اهل سنت دست کم بر دو چیز دلالت دارد:

(الف) این نام کم و بیش نزد شیعیان و دانشمندان شهرت داشته و به کار می رفته است.

(ب) همه قائل به حرام بودن بردن آن نام نبوده اند؛ وگرنه به عنوان نکته ای درخور درنگ از

طرف اهل سنت مطرح می شد.

نکته پایانی

یکی از بزرگان معاصر، پس از نقل چهار گروه روایات یاد شده، نوشته است:

شکی نیست که قول به منع نام بردن از روی تعبد، خالی از تحقیق است؛ اگرچه برخی از بزرگان بدان تصریح کرده‌اند... ظاهر این است که منع، دایر مدار وجود ملاک تقیه است. بنابراین نام بردن از آن حضرت به این نام در زمان ما هیچ‌گونه منعی ندارد. به علاوه دسته چهارم روایات - که دلالت بر جواز می‌کند - از دسته‌های دیگر به مراتب، هم از نظر عدد بیشتر و هم از نظر دلالت اقواست.

آن‌گاه چنین نتیجه می‌گیرد:

حرمت فقط هنگام تقیه بوده و یگانه راه جمع میان روایات همین سخن است، وگرنه باید هر دو دسته روایت را نپذیرفت و به اصطلاح از اعتبار ساقط بدانیم و یا قائل به تخییر شویم - اگر بگوییم روایات ظنی هستند - و حاصل این هم این می‌شود که قائل به جواز شویم. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۵۰۴)

ایشان در پایان قوی‌ترین قرینه بر دیدگاه خود (جواز نام بردن) را همان دسته چهارم از روایات دانسته، احتیاط را نیز بایسته نمی‌داند.

نتیجه

با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد اگرچه دسته نخست و دوم به گونه‌ای مطلق سخن از حرمت به میان آورده‌اند، ولی روایات دیگر را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا به ویژه در دسته اخیر، شمار روایات و سخنانی که به نام آن حضرت به روشنی اشاره کرده است، فراوان است. از این رو حرمت نام بردن را می‌توان به شرایط ویژه نسبت داد و که از آن جمله زمان ترس و نگرانی بر جان آن حضرت است؛ ولی چنان چه نام بردن آن حضرت سبب آسیب و زیان نگردد، رواست؛ و الله اعلم.

منابع

- ابن بابويه قمی، علی بن حسین بن موسی، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ق.
- ابن خلدون، محمد، *تاريخ*، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۱ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، تحقیق: جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ابوریه، محمود، *اضواء علی السنة المحمدية*، بی جا، نشر البطحاء، بی تا.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الائمة علیها السلام*، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- بحرانی، هاشم بن اسماعیل، *غایة المرام وحجة الخصام فی تعیین الإمام*، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۲ق.
- بروجردی، سید حسین، *جامع احادیث الشيعة*، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۹ق.
- تهرانی، محمد محسن بن علی (آقابزرگ)، *الذريعة*، بیروت، دار الاضواء، بی تا.
- جعفری، محمد تقی، *تفسیر و ترجمه نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ش.
- حسینی، علی، *شرح منهاج الكرامة*، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۳۷۶ش.
- حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحكام*، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- _____، *الرسالة السعدية*، تحقیق: محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۸ش.
- حلی، رضی الدین علی بن یوسف، *العدد القوية*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، *كفاية الاثر*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، *الهداية الكبرى*، بیروت، نشر بلاغ، ۱۴۱۹ق.
- دمشقی (ابن کثیر)، اسماعیل بن عمر، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- راوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- زرکلی خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م.
- سبحانی، جعفر، *اضواء علی عقاید الشيعة الامامية*، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹ش. \$

- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ﷺ، تحقیق: ماجد بن احمد العطیة، نسخه خطی در کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا ﷺ، تهران، انتشارات جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- طبرسی نوری، حسین، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد جمکران، چاپ دوم، ۱۳۷ ش.
- طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف، کتابخانه حیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، دروس، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
- عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ، ۱۴۰۹ ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی، روضة الواعظین، قم، انتشارات رضی، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین ﷺ، ۱۴۰۶ ق.
- قمی، شاذان بن ابراهیم، الفضائل، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش.
- قمی، عباس، الکنی واللقاب، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- قمی، عباس، منازل الآخرة، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، قم، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ ق.
- کرکی، علی بن حسین، رسائل کرکی، قم، مکتبه آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین والدرع الحصین، بیروت، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

- کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- مازندرانی (ملّاح)، محمد صالح بن احمد، شرح اصول کافی، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۲ق.
- مبارکفوری، تحفة الاحوذی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۹ش.
- مجلسی، محمد تقی، لواعص صاحبقرانی (شرح فقیه)، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.
- مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، قم، انتشارات انصاریان، بی تا.
- مغنیه، محمد جواد، الشيعة فی المیزان، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۲ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیة، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیة، قم، مدرسة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
- میلانی، سید علی، دراسات فی منهاج السنة، قم، مرکز الحقائق الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیة، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق: حسن نمازی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۸ق.
- نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- یزدی حائری، علی، الزام الناصب، بی جا، مؤسسه مطبوعاتی حق بین، چاپ چهارم، ۱۳۵۶ش.